



Alethic Pluralism and the Problem of Mixed Discourse



ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Alaeinejad H.*

Department of Logic, Iranian Institute of Philosophy, Tehran, Iran

How to cite this article

Alaeinejad H. Alethic Pluralism and the Problem of Mixed Discourse. *Philosophical Thought*. 2026;6(3):289-304.

ABSTRACT

Alethic pluralism maintains that truth is realized by different truth-conferring properties in different domains of discourse. A challenge for this view arises from mixed discourse: propositions and inferences that combine content from distinct domains. This paper examines the problem at three levels: mixed atomic propositions, mixed compound propositions, and mixed inferences. Its central claim is that these forms of mixed discourse are not equally problematic. Moderate versions of alethic pluralism, especially Lynch's functionalist account, can explain mixed compounds and mixed inferences by appealing to a higher-order property of truth shared across domains. Mixed atomic propositions, however, remain resistant to such treatment because they involve cross-domain interaction at the most fundamental semantic level. The paper concludes that the ultimate viability of alethic pluralism depends on its ability to provide a convincing account of mixed atomic propositions.

Keywords Alethic Pluralism, Mixed Discourse, Crispin Wright, Michael Lynch, Mixed Atomic Propositions, Alethic Functionalism

*Correspondence

Address: No. 4, Shahid Arakelian Street, Nofel Loshato Street, Tehran, Iran. Postal Code: 1481611336
Phone: +98 (21) 67238249
alaeinejad@irip.ac.ir

Article History

Received: May 23, 2026

Accepted: June 25, 2026

ePublished: August 1, 2026

CITATION LINKS

[Aristotle, 1993] Metaphysics books Γ, Δ, and Ε; [Armour-Garb et al., 2023] Deflationism about truth; [Beall, 2000] On mixed inferences and pluralism about truth predicates; [Edwards, 2011] Simplifying alethic pluralism; [Kaspers, 2023] Truth and its uses: Deflationism and alethic pluralism; [Lynch, 2001] A functionalist theory of truth; [Lynch, 2004] Truth and multiple realizability; [Lynch, 2005] Replies to Critics; [Lynch, 2006] ReWrighting pluralism; [Lynch, 2008] Alethic pluralism, logical consequence and the universality of reason; [Lynch, 2009] Truth as one and many; [Pedersen, 2010] Stabilizing alethic pluralism; [Pedersen, 2012] Recent work on alethic pluralism; [Pedersen & Wright, 2013] Pluralism about truth as alethic disjunctivism; [Pedersen & Wright, 2018] Pluralist theories of truth; [Stewart-Wallace, 2016] An old solution to the problem of mixed atomics; [Tappolet, 1997] Mixed inferences: A problem for pluralism about truth predicates; [Tappolet, 2000] Truth pluralism and many-valued logics: A reply to Beall; [Wright, 1992] Truth and objectivity; [Wright, 1999] Truth: A traditional debate reviewed; [Wright, 2013] A plurality of pluralisms?; [Wyatt, 2013] Domains, plural truth, and mixed atomic propositions; [Wyatt et al., 2018] Introduction: The many faces of pluralism;

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

کثرت‌گرایی درباره صدق و مساله گفتمان مرکب

حمید علایی‌نژاد*

گروه منطق، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران

چکیده

کثرت‌گرایی درباره صدق مدعی است که ویژگی‌های تحقق‌بخش صدق در حوزه‌های مختلف یکسان نیستند. این دیدگاه در مواجهه با گزاره‌ها و استدلال‌هایی که عناصر حوزه‌های متفاوت را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند، با دشواری مواجه می‌شود. در این مقاله، پس از تقریر دو صورت‌بندی اصلی کثرت‌گرایی، یعنی رویکرد کریسپین رایت و مایکل لینچ، مساله گفتمان مرکب در سه سطح گزاره‌های اتمی مختلط، گزاره‌های مرکب مختلط و استدلال‌های مختلط تحلیل می‌شود. مدعای اصلی مقاله آن است که این سه سطح از حیث دشواری فلسفی یکسان نیستند. کثرت‌گرایی معتدل، به‌ویژه در تقریر کارکردگرایانه لینچ، می‌تواند با توسل به ویژگی مرتبه دوم یا عام صدق، تبیین‌هایی قابل دفاع برای گزاره‌های مرکب و استدلال‌های مختلط ارائه کند؛ اما مساله گزاره‌های اتمی مختلط همچنان چالشی حل‌نشده باقی می‌ماند. نتیجه مقاله آن است که کارآیی کثرت‌گرایی درباره صدق وابسته به توان آن در ارائه تبیینی قانع‌کننده از گزاره‌های اتمی مختلط است.

کلیدواژگان: کثرت‌گرایی درباره صدق، گفتمان مرکب، کریسپین رایت، مایکل لینچ، گزاره‌های اتمی مختلط، کارکردگرایی درباره صدق

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۱۰

*نویسنده مسئول: alaeinejad@irip.ac.ir

آدرس مکاتبه: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان شهید آراکلیان، شماره ۴

تلفن محل کار: ۶۷۲۳۸۲۴۹ (۰۲۱)

مقدمه

مساله چگونگی تحلیل صدق از بنیادی‌ترین و در عین حال مناقشه‌برانگیزترین مسایل فلسفه است. پرسش از اینکه صادق‌بودن یک گزاره به چه معنا است، از دیرباز در کانون مباحث متافیزیکی، معرفت‌شناختی و فلسفه زبان قرار داشته است. در سنت کلاسیک، تعریف ارسطو از صدق، مبنی بر اینکه گفتن «هست» درباره آنچه هست و «نیست» درباره آنچه نیست صادق است [Aristotle, 1993: 1011b25]. چارچوبی اثرگذار برای فهم صدق فراهم کرد. این تلقی، که غالباً به صورت تقریری از نظریه مطابقت تفسیر شده است، برای قرن‌ها صورت مسلط اندیشه درباره صدق بوده است.

در دوران معاصر، تقریرهای مختلفی از نظریه مطابقت و نظریه‌هایی رقیب همچون نظریه انسجام و نظریه عمل‌گرایانه مطرح شده‌اند. جدا از اختلاف‌هایی که میان این رویکردها وجود دارد، وجه مشترک آنها قبول این مطلب است که صدق مفهومی واحد و فراگیر است؛ یعنی صدق در تمامی حوزه‌ها و در مورد تمامی موضوعات، یک ویژگی ثابت است و مفهوم صدق می‌تواند در مورد گزاره‌های هر حوزه‌ای به‌درستی به کار رود.^۱ چنین نگاهی رویکردی است که از آن با عنوان «وحدت‌گرایی درباره صدق» (alethic monism) یاد می‌شود؛ دیدگاهی که براساس آن، واژه «صادق» در کاربردهای گوناگون خود به یک ویژگی بنیادین یکه ارجاع می‌دهد [Pedersen, 2010: 92]. در این چارچوب، تفاوت میان حوزه‌های مختلف گفتمان، از علوم تجربی و ریاضیات گرفته تا اخلاق و متافیزیک، ماهیت صدق را تغییر نمی‌دهد، بلکه صرفاً ممکن است بر معیارهای شناسایی یا روش‌های دسترسی ما به صدق تاثیر می‌گذارد.

تحولات فلسفه تحلیلی و تاملات جدید درباره ناهمگونی حوزه‌های معرفتی، این تصویر وحدت‌گرا را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است. یکی از این پرسش‌ها این است که با توجه به تفاوت‌های متافیزیکی و

معرفت‌شناختی میان حوزه‌های مختلف، آیا صدق در ریاضیات، اخلاق، علوم تجربی و دیگر قلمروها از یک سنخ است یا اینکه در هر یک از این حوزه‌ها ماهیتی متفاوت دارد؟ به نظر می‌رسد که گزاره‌های تجربی، گزاره‌های ریاضی، احکام اخلاقی و دیگر انواع گزاره‌ها نه تنها از حیث موضوع، بلکه از نظر شیوه ارزیابی و معیارهای توجیه نیز تفاوت‌های اساسی دارند. این تفاوت‌ها تردیدهایی جدی درباره کفایت یک تبیین واحد از صدق برای همه انواع گزاره‌ها ایجاد کرده است [Lynch, 2001: 724].

کثرت‌گرایی درباره صدق (alethic pluralism)^۲ به عنوان بدیلی در برابر وحدت‌گرایی مطرح شده است. مدعی اصلی کثرت‌گرایی آن است که هرچند مفهوم صدق مفهومی واحد در زبان ما است و کارکردی عام در زبان دارد، اما آنچه در حوزه‌های مختلف موجب صدق گزاره‌ها می‌شود، لزوماً یکسان نیست [Wright, 2013: 124]. برای مثال، ممکن است در قلمرو علوم تجربی، مطابقت با واقعیت تحقق‌بخش صدق تلقی شود، در حالی که در ریاضیات یا اخلاق، ویژگی‌های دیگری این نقش را ایفا کنند. کثرت‌گرایی در پی آن است که بدون انکار وحدت مفهومی صدق^۳، از تقلیل همه موارد گزاره‌های صادق به یک نوع واحد پرهیز کند. کثرت‌گرایی می‌کوشد نشان دهد که می‌توان هم به تكثر صدق در قلمروهای مختلف اذعان داشت و هم به وحدت کارکردی و مفهومی آن پایبند ماند.

کثرت‌گرایی درباره صدق با چالشی جدی روبه‌رو است که از آن با عنوان «مساله گفتمان مرکب» (the problem of mixed discourse) یاد می‌شود [Pedersen, 2012: 591]. این مساله زمانی پدید می‌آید که گزاره‌هایی متعلق به حوزه‌های متفاوت در کنار یکدیگر به کار روند؛ برای مثال، گزاره‌ای مرکب را در نظر بگیرید که از ادعاهای مختلف تجربی، ریاضی و اخلاقی تشکیل شده است. اگر کثرت‌گرایی ویژگی صدق را وابسته به حوزه بداند، آنگاه در مواجهه با چنین گزاره‌هایی باید توضیح دهد که صدق آنها براساس کدام حوزه تعیین می‌شود و چگونه این حوزه‌های گوناگون در قالب یک ارزیابی واحد از صدق گزاره جمع می‌شوند. به بیان دیگر، اگر اجزای یک گزاره مرکب تابع معیارهای متفاوتی در حوزه‌های مختلف باشند، چه چیزی وحدت صدق را برای کل گزاره تضمین می‌کند؟ اگر کثرت‌گرایی تنها برای گزاره‌های ساده یا تک‌حوزه‌ای کارآمد باشد، توان تبیینی آن محدود خواهد شد. از این رو، مشکل گفتمان مرکب را می‌توان آزمونی تعیین‌کننده برای ارزیابی انسجام درونی کثرت‌گرایی دانست.

در مقاله حاضر، پس از تقریر دو صورت‌بندی اصلی کثرت‌گرایی درباره صدق، یعنی دیدگاه‌های کریسپین رایت و مایکل لینچ، استدلال خواهیم کرد که مساله گفتمان مرکب در همه سطوح خود دشواری یکسانی برای کثرت‌گرایی ایجاد نمی‌کند. مدعی اصلی مقاله آن است که اگرچه کثرت‌گرایی معتدل، به‌ویژه در تقریر کارکردگرایانه لینچ، می‌تواند برای گزاره‌های مرکب مختلط و استدلال‌های مختلط پاسخ‌هایی نسبتاً قابل دفاع ارائه کند، مساله گزاره‌های اتمی مختلط همچنان چالشی بنیادین و حل‌نشده باقی می‌ماند. دلیل این امر آن است که در دو سطح نخست، کثرت‌گرا می‌تواند با توسل به ویژگی‌های مرتبه دوم یا ویژگی‌های عام صدق، وحدت صدق را توضیح دهد؛ اما در سطح گزاره‌های اتمی مختلط، مساله مستقیماً به این پرسش بازمی‌گردد که چه ویژگی مرتبه اولی تحقق‌بخش صدق یک گزاره اتمی است. به بیان دیگر، مساله گزاره‌های مرکب و استدلال‌های مختلط عمدتاً ناظر به نحوه ترکیب یا حفظ صدق‌اند، در حالی که مساله گزاره‌های اتمی مختلط ناظر به خود تحقق صدق است. از این رو، گزاره‌های اتمی مختلط را می‌توان مهم‌ترین آزمون برای ارزیابی کامیابی یا ناکامی کثرت‌گرایی درباره صدق دانست.

برای این منظور ابتدا کثرت‌گرایی رایت و لینچ درباره صدق را تقریر می‌کنم. سپس با بیان حالات مختلف ارایه مساله گفتمان مرکب، تلاش می‌کنم تا اهمیت پاسخ به آن را از جانب کثرت‌گرایان مشخص نمایم. در بخش بعد به نحوه مواجهه کثرت‌گرایی رایت و لینچ در برابر مساله گفتمان مرکب می‌پردازم و به برخی از دیگر پاسخ‌های ارایه‌شده اشاره می‌کنم. در انتها نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌کنم.

کثرت‌گرایی درباره صدق

در مورد مفهوم صدق دو دیدگاه وحدت‌گرایی و کثرت‌گرایی مطرح است. براساس دیدگاه وحدت‌گرایی درباره صدق، در تمامی زمینه‌های گفتمان، از جمله اخلاق، ریاضیات و علوم طبیعی، یک ویژگی ثابت برای مفهوم صدق وجود دارد؛ به این معنا که هنگامی که در مورد یک گزاره ریاضی یا یک حکم اخلاقی یا غیر از آن گفته می‌شود که «صادق است»، آن ویژگی که توسط «صادق است» به گزاره نسبت داده می‌شود، امری است ثابت که براساس زمینه بحث یا موضوع مورد اشاره تغییر نمی‌کند. در طرف مقابل، بنا بر دیدگاه کثرت‌گرایی درباره صدق، وحدت‌گرایی نادرست بوده و ویژگی صدق در حوزه‌های مختلف متفاوت است. یکی از مواردی که وجاهت پذیرش کثرت‌گرایی را در برابر وحدت‌گرایی افزایش می‌دهد، مساله دامنه کاربرد (the scope problem) است که در ادامه توضیح داده می‌شود.

مساله دامنه کاربرد

در دوران معاصر دیدگاه‌های مختلفی در مورد چگونگی تحلیل مفهوم صدق پیشنهاد شده است. انتقادهای مختلفی نیز به هر یک از این دیدگاه‌ها وارد است. اما انتقادی که می‌توان آن را در مورد اغلب (و نه لزوماً همه) نظریه‌های صدق وارد دانست، انتقادی است با این مضمون که آن نظریه صدق در همه حوزه‌های معرفی به طور یکسان پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد. به عنوان مثال اگرچه ممکن است نظریه مطابقت صدق در حوزه‌هایی مانند علوم طبیعی یا در مورد گزاره‌های مربوط به جهان واقع پذیرفتنی باشد، قبول آن در حوزه‌هایی مانند اخلاق یا زیبایی‌شناسی چندان مقبول به نظر نمی‌رسد؛ چرا که در این حوزه‌ها پذیرش واقعیتی مستقل که مطابق گزاره‌ها باشند خود محل سوال است. در مورد نظریه انسجام صدق نیز همین مشکل مطرح است. درست است که ممکن است پذیرش این نظریه مثلاً در مورد ریاضیات یا اخلاق پذیرفتنی است، اما پذیرش آن در مورد گزاره‌های ناظر به جهان واقع دشوار به نظر می‌رسد. شهود قوی ما صدق این گزاره‌ها را نه صرفاً به خاطر منسجم‌بودن آنها با سایر باورها، بلکه به خاطر نحوه ارتباط آنها با واقعیت حاکم بر جهان می‌پذیرد. نظریه عملگرایانه صدق را نیز اگرچه می‌توان برای مثال در مورد گزاره‌های اخلاقی پذیرفت، اما حداقل در نگاه اول در مورد صدق گزاره‌های تجربی دیدگاهی قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. در واقع این مساله‌ای است که از آن با عنوان «مساله دامنه کاربرد» یاد می‌شود. براساس مساله دامنه کاربرد وجاهت پذیرش هر یک از نظریه‌های صدق بسته به زمینه کاربرد آن متفاوت است.

در برابر مساله دامنه کاربرد، دو موضع کلی قابل اخذ است: یکی این است که اساساً صدق را یک ویژگی ندانسته و دیدگاهی تقلیل‌گرایانه (deflationary theory of truth) از صدق را بپذیریم. در حالت کلی دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه ادعا دارند که صادق‌بودن گزاره‌ها به این دلیل نیست که دارای یک ویژگی ذاتی (substantive) هستند. از نظر تقلیل‌گرایان تمام آنچه می‌توان به طور معنادار درباره صدق گفت، در توضیح نقشی است که عبارت «صادق است» یا مفهوم صدق در گفتار و اندیشه ما ایفا می‌کند [Armour-Garb et al., 2023]. تاکنون انواع مختلفی از این دیدگاه معرفی شده است که از آن جمله می‌توان به دیدگاه حشوگرایی

(redundancy) فرانک رمزی، نقل‌قول‌زدایی (disquotationalism) کواین و حداقل‌گرایی (minimalism) هورویتچ اشاره نمود. جدا از تفاوت‌های این دیدگاه‌ها با یکدیگر، چنانچه صدق را یک ویژگی متمایز ندانیم و آن را به اموری دیگر تحویل ببریم، مساله دامنه کاربرد را منحل نموده‌ایم زیرا در این شرایط دیگر تعریفی برای ویژگی صدق وجود نخواهد داشت که در برخی حوزه‌ها قابل قبول و در برخی دیگر غیرقابل قبول به نظر برسد.

موضع دیگر این است که کثرت‌گرایی درباره صدق را بپذیریم.^{۷۰} اگر بخواهیم از دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه اجتناب نماییم و در عین حال دچار مساله دامنه کاربرد نیز نشویم، پذیرش کثرت‌گرایی درباره صدق قابل قبول به نظر می‌رسد [Wright, 2013: 124]. براساس این دیدگاه بیش از یک نظریه صدق، و در واقع بیش از یک ویژگی صدق، داریم که هر یک مربوط به زمینه مشخصی است و اساساً قرار نیست که نظریه‌های صدق در مورد همه حوزه‌ها و موضوعات به کار روند. در این حالت مساله دامنه کاربرد دیگر چالشی در برابر نظریه‌های صدق محسوب نخواهد شد زیرا عدم وجاهت پذیرش یکسان در حوزه‌های مختلف جزئی از خود این دیدگاه است.

تاکید بر این نکته ضروری است که کثرت‌گرایی درباره صدق دیدگاهی درباره مفهوم صدق نیست؛ یعنی بیان نمی‌کند که چندین مفهوم برای صدق وجود دارد و در نتیجه ویژگی‌های مختلفی نیز وجود دارد که محمول «صادق است» به واسطه تفاوت در مفاهیم مختلف صدق به هر یک از آنها اشاره می‌کند. در هر دو دیدگاه وحدت‌گرایی و کثرت‌گرایی درباره صدق پذیرفته شده که مفهوم صدق واحد است. دیدگاه‌های وحدت‌گرایانه ادعا می‌کنند محمول «صادق است» در تمامی حوزه‌ها براساس مفهوم یک صدق تنها به یک ویژگی اشاره می‌کند اما کثرت‌گرایی درباره صدق در عین اینکه مفهوم یک صدق را می‌پذیرد، قایل است که این مفهوم در حوزه‌های مختلف به ویژگی‌های مختلفی اشاره می‌کند. در ادامه به اجمال دو مورد از معروف‌ترین تقریرهای کثرت‌گرایی درباره صدق، یعنی تقریر راییت و تقریر لینچ، شرح داده می‌شود.

کثرت‌گرایی راییت

کریسپین راییت در برخی آثار خود رویکردی را نسبت به صدق مطرح می‌کند که می‌توان آن را «دیدگاه مبتنی بر بدیهیات» (platitudinal-based) نامید [Wright, 1992; Wright, 1999; Wright, 2013]. ایده مرکزی در این رویکرد آن است که مفهوم صدق از طریق مجموعه‌ای از گزاره‌های بدیهی و کم‌مناقشه تعیین می‌شود. این گزاره‌های بدیهی نظریه‌ای کامل را تشکیل نمی‌دهند، ولی قیودی اولیه هستند که مجموعاً حاکی از مفهوم صدق هستند؛ به این معنی که اگر مجموعه‌ای از این گزاره‌های بدیهی برآورده شود، برای تبیین یا بازسازی مفهوم صدق کفایت می‌کند. برخی از این گزاره‌های اولیه عبارتند از: [Wright, 1992: 34; Wright, 1999: 227]:

(الف) طرحواره نقل‌قول‌زدایی (disquotational): 'p' صادق است اگر و تنها اگر p.

(ب) اظهارکردن یک عبارت یعنی آن را به عنوان یک عبارت صادق عرضه کردن.

(ج) هر گرایشی (attitude) درباره یک گزاره درواقع گرایشی نسبت به صدق آن است.

(د) برخی گزاره‌های صادق ممکن است هیچ‌گاه معلوم نشوند یا معرفت به آنها اساساً غیرممکن باشد.

(ه) یک گزاره صادق ممکن است موجه نباشد و یک گزاره موجه ممکن است صادق نباشد.

(و) هر محتوای صدق‌پذیر، نفی‌ای دارد که آن نیز صدق‌پذیر است.

(ز) قابلیت صدق‌پذیری در برابر عملیات منطقی بنیادی – از جمله فصل، عطف و نظایر آنها – محفوظ می‌ماند.

(ح) اگر یک گزاره صادق باشد همواره صادق خواهد بود.

ط) اگر گزاره‌ای صادق باشد، کاملاً صادق است؛ یعنی نمی‌تواند کم و بیش صادق باشد.

برای آنکه یک ویژگی واجد صلاحیت صدق تلقی شود، رایت پیشنهادی روش‌شناختی ارایه می‌کند: واژه «صادق» در بدیهیات مربوط به صدق با نام آن ویژگی پیشنهادی جایگزین می‌شود؛ اگر پس از این جایگزینی، بدیهیات همچنان به صورت معنادار و صادق باقی بمانند، آن ویژگی به لحاظ نظری دارای صلاحیت لازم برای تلقی به عنوان «ویژگی صدق» خواهد بود. نکته این است که این جایگزینی منجر به ایجاد گزاره‌هایی خواهد شد که پذیرش آنها در حوزه‌های مختلف یکسان نخواهد بود. برای مثال در حوزه علوم تجربی جایگزینی صدق با مطابقت گزاره‌هایی مقبول را ایجاد خواهد کرد؛ در حالی که همین جایگزینی مثلاً در حوزه اخلاق گزاره‌هایی را به دست می‌دهد که حداقل برخی از آنها شهوداً مقبول نیستند.

به این ترتیب، رایت میان دو سطح تمایز می‌گذارد: سطح مفهوم، که ثابت و وحدت‌بخش است، و سطح ویژگی، که می‌تواند متناسب با حوزه تعبیر کند. براساس این دیدگاه مفهوم صدق در همه حوزه‌ها ثابت است ولی ویژگی صدق در حوزه‌های گوناگون متنوع است؛ به این معنی که در حوزه‌های مختلف ویژگی‌های مختلفی به عنوان تحقق‌بخش مفهوم صدق شناسایی می‌شوند. در واقع از نظر رایت، تثبیت یک اصطلاح به عنوان محمول صدق با این امر سازگار است که ماهیت صدق در حوزه‌های مختلف تفاوت داشته باشد [Wright, 2013: 129]. بدین ترتیب، وحدت در سطح مفهوم حفظ می‌شود، در حالی که تنوع در سطح متافیزیکی یا ویژگی‌های تحقق‌بخش صدق مجاز است. در نتیجه، رایت می‌تواند تبیین کند که چرا ممکن است گزاره‌های مربوط به حوزه علوم طبیعی براساس نظریه مطابقت و به نحو واقع‌گرایانه صادق باشند، در حالی که در حوزه‌هایی مانند اخلاق، چنین پیوندی با واقعیت مستقل وجود ندارد.

کثرت‌گرایی لینچ

مایکل لینچ در آثار خود نظریه‌ای ارایه می‌دهد که به «کارکردگرایی درباره صدق» (alethic functionalism) شناخته می‌شود [Lynch, 2001; Lynch, 2004; Lynch, 2006; Lynch, 2009]. تلاش لینچ این است که در عین پذیرش درون‌مایه اصلی کثرت‌گرایی، یعنی امکان تنوع ویژگی صدق در حوزه‌های مختلف، وحدت و یکپارچگی مفهوم صدق را به گونه‌ای استوارتر از آنچه در تقریر رایت دیدیم، حفظ کند. لینچ با الهام از کارکردگرایی در فلسفه ذهن، دیدگاه خود را بر این پایه بنا می‌نهد که «صدق» یک مفهوم کارکردی است؛ یعنی مفهومی که کارکرد یا نقشی مشخص را در نظام مفاهیم و در فعالیت استدلالی و شناختی ما ایفا می‌کند، بدون آنکه از پیش متعهد شود در حوزه‌های مختلف کدام ویژگی متافیزیکی آن نقش را محقق می‌کند.

نقطه آغاز لینچ، همچون رویکرد رایت، گردآوری مجموعه‌ای از بدیهیات درباره صدق است. این بدیهیات که از مفاهیم روزمره و پیشاتاملی ما درباره صدق به دست می‌آیند، نقش صدق را در شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط، مانند گزاره، باور، واقعیت، توجیه و غایت پژوهش، مشخص می‌کنند [Lynch, 2001: 728-730]. اگر کسی همه این بدیهیات را انکار کند، گویی که موضوع بحث را تغییر داده و دیگر درباره مفهوم صدق سخن نمی‌گوید.

از جمله بدیهیاتی که لینچ بر آنها تاکید دارد عبارتند از [Lynch, 2004: 391-392; Lynch, 2009: 8-12]:

الف) p صادق است اگر و تنها اگر p .

ب) p کاذب است اگر و تنها اگر نادرست باشد که p .

ج) عینیت (objectivity): باور به اینکه p صادق است اگر و تنها اگر امور چنان باشند که باور شده‌اند.

د) استقلال از توجیه (warrant independence): ممکن است گزاره‌ای موجه باشد اما صادق نباشد، و بالعکس.

ه) هنجار باور (norm of belief): به طور پیش‌فرض، درست است که به p باور داشته باشیم اگر و تنها اگر گزاره p صادق باشد.

و) غایت پژوهش (end of inquiry): باورهای صادق هدفی شایسته پژوهش هستند.

از نظر لینچ صدق یک ویژگی واحد مرتبه بالاتر (higher-level property) است که در انواع مختلف گزاره‌ها به شیوه‌های مختلفی و توسط ویژگی‌های مرتبه-اول متمایزی (مثل مطابقت، انسجام و غیره) تحقق می‌یابد [Lynch, 2009: 71]. از نظر لینچ چیزی صادق است اگر و تنها اگر دارای ویژگی‌ای باشد که نقش صدق را ایفا می‌کند. او برای تعیین اینکه کدام ویژگی نقش صدق را بازی می‌کند، از روشی به نام «تحلیل شبکه‌ای» (network analysis) بهره می‌گیرد [Lynch, 2001: 732-733]. در این روش، همه بدیهیات مربوط به صدق در قالب یک ترکیب عطفی (conjunction) نوشته می‌شوند. سپس، واژه «صدق» در این ترکیب با متغیرهایی جایگزین می‌گردد. هر ویژگی که بتواند به‌درستی در این ترکیب عطفی قرار گیرد نقش صدق را ایفا می‌کند. از نظر لینچ اگر T یک ویژگی و P یک گزاره باشد:

T نقش ویژگی صدق را بازی می‌کند اگر و تنها اگر: P دارای ویژگی T باشد اگر و تنها اگر در جایی که P مورد باور است امور به گونه‌ای باشند که باور شده‌اند؛ با فرض یکسانی سایر امور، اگر P دارای ویژگی T باشد باور به P هدفی ارزشمند برای تحقیق محسوب شود؛ باور به P درست است اگر و تنها اگر P دارای ویژگی T باشد؛ ... [Lynch, 2009: 72].^۶

بنابراین، از منظر لینچ، صدق یک نوع کارکردی (functional kind) است: هر ویژگی اگر در هر حوزه‌ای بتواند این نقش کارکردی را برآورده سازد، صلاحیت دارد که «ویژگی صدق» در آن حوزه نامیده شود [Lynch, 2001: 740].

تفاوت روش لینچ با روش رایج در این است که لینچ ترکیب عطفی بدیهیات را صرفاً یک لیست از گزاره‌هایی که قرار است مجموعاً ویژگی «صدق» را مشخص کنند نمی‌داند. از نظر لینچ این بدیهیات یک ساختار از بدیهیاتی را تشکیل می‌دهد که لزوماً همگی در مورد صدق نیستند و شامل مفاهیمی دیگر مانند امر واقع، گزاره، اظهار، معرفت و از این قبیل مفاهیم نیز می‌شوند. از این رو در کارکردگرایی لینچ سایر مفاهیم مربوط به صدق نیز توسط همین شبکه مشخص می‌شوند [Lynch, 2001: 730-731].

پیامد مهم این رویکرد، پذیرش تحقق‌پذیری چندگانه (multiple realizability) است: در حوزه‌ای مانند علوم تجربی، شاید ویژگی «مطابقت با واقع» بتواند نقش صدق را برآورده کند؛ در حوزه‌ای مانند اخلاق، شاید ویژگی «انسجام» این نقش را ایفا کند. مادام که این ویژگی‌های سطح اول (first-level) بتوانند ساختار نقش تعیین‌شده در تحلیل شبکه‌ای را در حوزه خود برآورند، می‌توانند به عنوان تحقق‌بخش (realizers) صدق شناخته شوند. بنابراین، لینچ با حفظ یک نقش کارکردی واحد در سطح کلان، تنوع گسترده‌ای را در سطح تحقق‌بخش‌های محلی مجاز می‌شمارد [Lynch, 2006: 70-72].

لینچ صورت‌بندی خود از کارکردگرایی را «کارکردگرایی مرتبه دوم» (second-order functionalism) می‌نامد [Lynch, 2004: 398-399; Lynch, 2009: §4]. براساس این تفسیر، خود صدق یک ویژگی مرتبه دوم (second-order property) است؛ یعنی ویژگی «داشتن ویژگی‌ای که نقش صدق را ایفا می‌کند». از این منظر، یک گزاره به این دلیل صادق است که ویژگی مرتبه اولی دارد (مانند مطابقت یا انسجام) که آن نقش را در حوزه خود محقق می‌کند. اما خود صدق بودن، چیزی جز داشتن چنین ویژگی تحقق‌بخشی نیست. بدین ترتیب، لینچ از یک سو وحدت را در سطح ویژگی مرتبه دوم حفظ می‌کند و از سوی دیگر، کثرت را در سطح

ویژگی‌های مرتبه اول مجاز می‌شمرد. به همین معنی لینچ صدق را هم واحد می‌داند و هم کثیر. در کثرت‌گرایی لینچ وجود یک ویژگی مشترک میان تمام گزاره‌های صادق انکار نمی‌شود.

کثرت‌گرایی قوی و معتدل درباره صدق

براساس کثرت‌گرایی معتدل، افزون بر ویژگی‌های خاص هر حوزه، یک ویژگی صدق عام نیز وجود دارد که هم گزاره‌های صادق در آن مشترک هستند؛ به عبارت دیگر، بیش از یک خاصیت صدق وجود دارد که برخی از آنها را همه گزاره‌های صادق دارند. در مقابل، کثرت‌گرایی قوی ادعا دارد که هیچ خاصیت صدق عامی وجود ندارد و هر گزاره‌ای تنها به واسطه ویژگی خاص همان حوزه خود صادق است؛ از این رو بیش از یک خاصیت صدق وجود دارد که هیچ یک از آنها را همه گزاره‌های صادق ندارند. با این توضیح و براساس آنچه در بخش‌های گذشته دیدیم، کثرت‌گرایی رایج را می‌توان تقریری قوی و کثرت‌گرایی لینچ را تقریری معتدل از کثرت‌گرایی درباره صدق دانست.^{vii}

مساله گفتمان مرکب

مساله گفتمان مرکب یکی از چالش‌های اصلی پیش روی کثرت‌گرایی درباره صدق است. براساس مساله گفتمان مرکب، در گفتمان‌هایی که محتوای آنها مرکب از حوزه‌های مختلف (مانند ریاضیات، فیزیک، ادبیات، سیاست، و غیره) است، کثرت‌گرایی درباره صدق نمی‌تواند تبیین مناسبی از چیستی صدق ارائه نماید. به عنوان مثال دو گزاره صادق « $2=1+1$ » و «قتل نادرست است» را در نظر بگیرید. با توجه به اینکه یک ترکیب عطفی صادق است اگر و تنها اگر طرفین آن صادق باشند، گزاره مرکب « $2=1+1$ و قتل نادرست است» نیز باید صادق باشد. اما با توجه به مدعای کثرت‌گرا که ویژگی‌های مختلفی را برای صدق در حوزه‌های مختلف در نظر می‌گیرد، این سوال ایجاد می‌شود که صدق گزاره اخیر براساس کدام ویژگی صادق خواهد بود. مسلماً این ویژگی نمی‌توان ویژگی تحقق‌بخش صدق برای حوزه ریاضیات یا ویژگی صدق برای حوزه اخلاق باشد؛ زیرا این گزاره مرکب متعلق به هیچ‌کدام از این دو حوزه نیست. به همین ترتیب، در استدلال‌های مختلط نیز (مثلاً استدلالی که مقدمات آن از فیزیک و اخلاق گرفته شده‌اند) این پرسش پیش می‌آید که کدام ویژگی صدق از مقدمات به نتیجه منتقل می‌شود.

مساله گفتمان مرکب در سه سطح می‌تواند مطرح شود: ۱- گزاره‌های اتمی: در این گزاره‌ها ادوات منطقی به کار نرفته‌اند اما عناصری از حوزه‌های مختلف در آن قرار دارند. برای مثال عبارت «عدد π زیبا است» از این نوع است؛ ۲- گزاره‌های مرکب: در این حالت گزاره‌هایی از حوزه‌های مختلف با استفاده از ادوات منطقی ترکیب شده‌اند. برای مثال « $2=1+1$ و قتل نادرست است» یا «این برهان زیبا ولی نامعتبر است» از این نوع هستند؛ ۳- استدلال‌های مرکب: در این حالت مقدمات استدلال از حوزه‌های مختلف تشکیل شده است. برای مثال این استدلال که «اگر $4=2+2$ ، راستگویی خوب است، $4=2+2$ ؛ پس: راستگویی خوب است» یا اینکه «هر گربه خیس بامزه است، این گربه خیس است؛ پس: این گربه بامزه است» از این قسم هستند [Tappolet, 1997: 209].^{viii} در آثار مختلف این اقسام مساله گفتمان مرکب به‌ترتیب «مساله گزاره‌های اتمی مختلط (mixed)»، «مساله گزاره‌های مرکب مختلط» و «مساله استدلال‌های مختلط» نامیده شده‌اند [Wyatt et al., 2018: 6-8].

اگر کثرت‌گرا قایل به تقریری قوی از کثرت‌گرایی (strong pluralism) باشد، یعنی قایل باشد که بیش از یک ویژگی صدق وجود دارد که هیچ یک از آنها در هم حوزه‌ها مشترک نیست، دیگر نمی‌تواند صدق این گزاره مرکب را به یک ویژگی صدق عام نسبت دهد؛ زیرا این راه حل، اصل کثرت‌گرایی را که مدعی است ویژگی صدق در

حوزه‌های مختلف متفاوت است تضعیف می‌کند. اگر این ویژگی عام وجود داشته باشد، ویژگی‌های اختصاصی هر حوزه عملاً زاید خواهند بود و دیگر لزومی به پذیرش آنها نیز وجود نخواهد داشت.

یک راه اولیه دیگر هم این است که حوزه‌ای مجزا برای هر یک از ترکیب‌های ممکن حوزه‌های مختلف در نظر بگیریم که دارای ویژگی صدق مخصوص به خود هستند. اما این پیشنهاد نیز از چند جهت دارای اشکال است: اول اینکه حتی اگر این پیشنهاد بتواند مشکل مربوط به گزاره‌های اتمی و مرکب را حل کند، نمی‌تواند پاسخی برای مساله استدلال‌های مختلط باشد. زیرا در استدلال‌های معتبر صدق از مقدمات به نتیجه انتقال پیدا می‌کند و اگر مقدمات استدلال مربوط به حوزه‌های مختلفی باشند و دارای ویژگی‌های مختلف صدق باشند، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که استدلال‌های معتبر حافظ صدق هستند زیرا اساساً یک ویژگی واحد در مقدمات وجود ندارد که چنین استدلال‌هایی حافظ آن باشند. مشکل دیگر این است که به نظر نمی‌رسد تعداد ترکیب‌های ممکن از حوزه‌های مختلف به جز ملاحظات عملی محدودیتی دیگر داشته باشد. از این رو این پاسخ در نهایت ما را ملزم به پذیرش تعدادی بسیار زیاد، اگر نه نامتناهی، از ویژگی‌هایی می‌کند که همگی ویژگی صدق هستند. چنین پیامدی پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد، اگرچه نمی‌توان آن را کاملاً مردود دانست. اهمیت پاسخ اخیر به‌ویژه از این جهت است که نشان می‌دهد لزوماً اینچنین نیست که هر پاسخی که برای مثال بتواند در مورد گزاره‌های اتمی به کار رود، می‌تواند سایر اقسام طرح مساله گفتمان مرکب را نیز حل نماید.

توجه به این نکته لازم است که هرچند این سه صورت‌بندی معمولاً ذیل عنوان واحد «مساله گفتمان مرکب» بررسی می‌شوند، اهمیت فلسفی آنها یکسان نیست. در گزاره‌های مرکب مختلط و استدلال‌های مختلط، کثرت‌گرا می‌تواند با توسل به نوعی ویژگی عام یا مرتبه دوم صدق، وحدت لازم برای صدق یا حفظ صدق را توضیح دهد. اما در مورد گزاره‌های اتمی مختلط، چنین راه حلی به‌سادگی در دسترس نیست؛ زیرا در این سطح، مساله نه نحوه ترکیب گزاره‌های بالفعل صادق، بلکه خود مبنای تحقق صدق در یک گزاره واحد است. به همین دلیل، گزاره‌های اتمی مختلط را می‌توان بنیادی‌ترین صورت مساله گفتمان مرکب دانست.

برخی پاسخ‌ها به مساله گفتمان مرکب

این بخش به بیان برخی از تلاش‌هایی اختصاص دارد که از سوی کثرت‌گرایان در جهت پاسخ به مساله گفتمان مرکب در هر یک از سه سطح این مشکل انجام شده است. همان‌طور که مشاهده خواهد شد، کثرت‌گرایی رایت در سطوح مختلف فاقد پاسخ مدون است و اغلب راه حل‌های موجود در ادبیات، در چارچوب کثرت‌گرایی معتدل (نظیر لینچ، ادواردز و پدرسن) صورت‌بندی شده‌اند.

پاسخ به مساله گزاره‌های اتمی مختلط

مساله گزاره‌های اتمی مختلط یکی از چالش‌های اصلی فراروی نظریات کثرت‌گرا به شمار می‌رود. دشواری این مساله نسبت به دو سطح دیگر از آنجا ناشی می‌شود که در اینجا کثرت‌گرا دیگر نمی‌تواند صرفاً با ارجاع به یک ویژگی عام برای صدق، مساله را حل کند. در گزاره‌های مرکب مختلط و استدلال‌های مختلط، می‌توان ادعا کرد که هر یک از اجزا به طور مستقل دارای ویژگی صدق در حوزه خود هستند و سپس کل ساختار منطقی واجد یک ویژگی مرتبه دوم یا عام می‌شود. اما در گزاره‌های اتمی مختلط، تنها با یک گزاره واحد مواجهیم که از ابتدا مرزهای حوزه‌ای را در هم می‌شکند. بنابراین مساله مستقیماً متوجه این پرسش است که کدام ویژگی مرتبه اول، تحقق‌بخش صدق چنین گزاره‌ای است. به همین دلیل، راه حل‌هایی که بر ویژگی‌های مرتبه دوم یا صدق عام تکیه می‌کنند، در این سطح کارایی محدودتری دارند.

در کثرت‌گرایی رایت، پاسخی صریح و مدون برای این مساله وجود ندارد. دیدگاه لینچ با تکیه بر ویژگی مرتبه دوم صدق - یعنی داشتن ویژگی‌ای که نقش صدق را ایفا می‌کند - می‌تواند در ابتدای امر راه‌گشا به نظر برسد. زیرا می‌توان گفت از آنجا که همه گزاره‌های صادق دارای این ویژگی مرتبه دوم هستند، گزاره‌های اتمی مختلط نیز به دلیل دارا بودن آن، صادق محسوب می‌شوند. اما این پاسخ چالش‌های خاص خود را دارد. نخست آنکه خود لینچ چنین پاسخی را برای گزاره‌های اتمی ارایه نکرده و راه حل دیگری برای حل آن پیشنهاد کرده است. دوم اینکه ویژگی مرتبه دوم، هرچند شرط لازم برای صادق بودن است، به‌تنهایی نمی‌تواند تبیین کند که کدام ویژگی مرتبه اول (مانند مطابقت یا انسجام) نقش ظهور صدق را برای یک گزاره اتمی مختلط خاص ایفا می‌کند. از این رو به نظر می‌رسد کثرت‌گرایی هر دو دیدگاه برای پاسخ به این مساله نیازمند تبیینی مستقل هستند.

در ادامه به چند پاسخ به معضل گزاره‌های اتمی مختلط اشاره می‌شود.^{۱۸}

بازنویسی

یک پیشنهاد برای خروج از معضل گزاره‌های اتمی مختلط این است که این گزاره‌ها را چنان بازنویسی (paraphrasing) کنیم که به‌روشنی به یک حوزه خاص تعلق پیدا کنند.^{۱۹} برای نمونه، به جای «ایجاد درد بد است» می‌توان گفت: «نباید درد ایجاد کرد». گزاره دوم برخلاف گزاره نخست، ظاهراً یک گزاره اتمی متعلق به حوزه اخلاق است. ایده پشت این پیشنهاد آن است که گزاره بازنویسی‌شده در مقایسه با گزاره اصلی، تغییری در ارزش صدق یا شرایط صدق ایجاد نمی‌کند و می‌تواند در یک حوزه خاص طبقه‌بندی شود.

پدرسن همین ایده را با استفاده از مفهوم «هم‌تغییری موجه» بیان می‌کند: گزاره‌های اتمی مختلط در تمام جهان‌های ممکن با گزاره‌های دیگری که به‌روشنی به یک حوزه خاص تعلق دارند، دارای ارزش صدق یکسان هستند [Pedersen, 2012: 599]. به عبارت دیگر، همیشه گزاره‌ای هم‌تغییر (co-varying) با گزاره اتمی مختلط وجود دارد که از لحاظ ارزش صدق عین آن گزاره مختلط است ولی تنها به یک حوزه تعلق دارد. برای مثال، این گزاره که «عدد π زیبا است» در همان جهان‌هایی صادق است که «کسی با ذوق سلیم عدد π را زیبا می‌یابد» صادق است. بدین ترتیب، دغدغه حوزه و مساله گزاره‌های اتمی مختلط از میان می‌رود، زیرا ما مستقیماً ویژگی صدق را از گزاره هم‌تغییر به گزاره اتمی مختلط تعمیم می‌دهیم.

پیشنهاد فوق به اندازه کافی بسط داده نشده و با کاستی‌هایی همراه است. نخست، اینکه آیا بازنویسی‌هایی مانند «نباید درد ایجاد کرد» واقعاً معادلی درخور برای «ایجاد درد بد است» به شمار می‌آیند، جای تامل دارد. دست کم این تفاوت مهم میان این دو گزاره وجود دارد که یکی از آنها گزاره‌ای هنجاری است و دیگری توصیفی. همچنین به طور کلی معلوم نیست که همه گزاره‌های اتمی مختلط را بتوان بدون تغییر معنا و ارزش صدقشان به گونه‌ای بازنویسی کرد که تنها به یک حوزه تعلق داشته باشند [Wyatt, 2013: 230-232]. از این رو، این راه حل هرچند ممکن است جذاب به نظر برسد، اما برای کاربردی عملی با موانع جدی روبه‌رو است.

تعلق مفهومی

در پاسخ به مساله گزاره‌های اتمی مختلط، پدرسن و رایت [Pedersen & Wright, 2013] دیدگاه تعلق مفهومی (Conceptual Belonging) را ارایه کرده‌اند. براساس این دیدگاه، در مواردی که یک گزاره اتمی هم عناصر ریاضیاتی و هم عناصر اخلاقی یا زیبایی‌شناختی داشته باشد، باید به دنبال مفهوم بارز و غالب آن گزاره بگردیم و کل گزاره را به عنوان گزاره‌ای از همان حوزه طبقه‌بندی کنیم. به این ترتیب، «ایجاد درد بد است» به سبب محمول اخلاقی «بد» در حوزه اخلاق جای می‌گیرد، و «عدد π زیبا است» به سبب محمول زیبایی‌شناختی

«زیبا است» در حوزه زیبایی‌شناسی. نیازی نیست حوزه‌ای جداگانه برای هر ترکیب جدید فرض کنیم. این دیدگاه بر این اصل استوار است که در موارد اختلاط مفهومی، «مفهوم غالب» معیار تعلق حوزه را تعیین می‌کند.

این راه حل نسبت به راه حل پیشین از این جهت برتری دارد که نیازی به بازنویسی یا یافتن گزاره هم‌تغییر ندارد و مستقیماً بر مبنای ساختار مفهومی خود گزاره عمل می‌کند؛ اما چندان پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد. پذیرش دیدگاه پدرسن و راییت مستلزم آن است که مثلاً در مورد عبارت «عدد π زیبا است»، ویژگی صدق کل گزاره تنها براساس حوزه محمول (یعنی زیبایی‌شناسی) تعیین شود. این نه تنها سهم موضوع را نادیده می‌گیرد، بلکه مستلزم پذیرش لوازم متافیزیکی صدق در حوزه زیبایی‌شناسی برای موضوعی است که در اصل از حوزه ریاضیات برآمده است. پیامد نپذیرفتنی این رویکرد آن است که صدق گزاره‌ای با موضوع ریاضی را به عواملی مانند ذوق و سلیقه (که در حوزه زیبایی‌شناسی نقش دارند) مرتبط می‌کند. این نتیجه‌ای است که با شهود ما مبنی بر عینیت نسبی گزاره‌های ریاضی در تعارض است.

پاسخ به مساله گزاره‌های مرکب مختلط

جدال اصلی در مورد مساله گفتمان مرکب در همین سطح شکل گرفته است. همانند مورد مربوط به گزاره‌های اتمی، دیدگاه راییت پاسخ روشنی برای این معضل ندارد. اما کثرت‌گرایی لینچ با تفکیک ویژگی‌های مرتبه اول، مثل مطابقت یا انسجام که هرکدام در یک حوزه خاص نقش صدق را ایفا می‌کنند، و ویژگی مرتبه دوم، یعنی داشتن ویژگی‌ای که نقش صدق را ایفا می‌کند و در همه گزاره‌های صادق مشترک است، می‌تواند توضیحی برای این مساله ارائه نماید. از نظر لینچ، گزاره‌های مرکب مختلط مستقیماً و بدون آنکه نیازمند یک تحقق‌بخش مجزا باشند، دارای ویژگی مرتبه دوم صدق بوده و به تبع آن صادق هستند [Lynch, 2004: 396-399; Lynch, 2006: 75-77]. برای مثال، در عطف « $1+2=3$ است و قتل نادرست است»، مولفه اول (ریاضی) دارای ویژگی مرتبه اول مطابقت (یا هر ویژگی دیگری که نقش صدق را در ریاضیات ایفا می‌کند) و مولفه دوم (اخلاقی) دارای ویژگی مرتبه اول انسجام، یا هر ویژگی دیگری که نقش صدق را در اخلاق ایفا کند، است. از آنجا که هر دو مولفه، دارای ویژگی مرتبه دوم، یعنی داشتن ویژگی‌ای که نقش صدق را ایفا می‌کند، هستند کل عطف نیز آن ویژگی را خواهد داشت.

در ادامه به برخی از دیگر پاسخ‌ها به مساله گزاره‌های مرکب مختلط اشاره می‌شود که هر دو در چارچوب کثرت‌گرایی معتدل صورت‌بندی شده‌اند و نمی‌توانند به تقریر راییت کمک کنند:

کثرت‌گرایی تعیینی

ادواردز [Edwards, 2011] یک گام فراتر از لینچ رفته و تمایز میان ویژگی صدق و ویژگی‌های تعیین‌بخش صدق (truth-determining properties) را با مفهوم کثرت‌گرایی تعیینی (determination pluralism) تعریف کرده است. از نظر او، ویژگی صدق یک ویژگی ساده و غیرقابل تحویل است که از بدیهیات نامقید (unrestricted platitudes) به دست می‌آید و در همه حوزه‌ها یکسان است. ویژگی‌های تعیین‌بخش (مطابقت، انسجام، ...) هیچ ادعایی مبنی بر اینکه خود صدق هستند یا آن را در خود دارند ندارند، بلکه صرفاً مشخص می‌کنند که در فلان حوزه، چه چیزی موجب می‌شود گزاره‌ای دارای ویژگی صدق باشد. برای مثال عطف « $1+2=3$ است و قتل نادرست است» به این دلیل صادق است که هر یک از مولفه‌های آن ویژگی تعیین‌بخش مختص به حوزه خود را دارند؛ لذا خود این عبارت عطفی بدون نیاز به یک ویژگی مجزا، واجد ویژگی صدق (همان ویژگی واحد) خواهد بود. ادواردز برای توضیح مطلب از قیاس «برنده‌شدن» در بازی‌ها بهره می‌گیرد: «برنده‌بودن» در همه بازی‌ها یکی است، اما آنچه تعیین می‌کند یک فرد در یک بازی خاص برنده است متفاوت

است. به همین ترتیب، عطف مختلط «برنده‌بودن» خود را از طریق تحقق مولفه‌هایش به دست می‌آورد و نیازی به اعطای یک ویژگی صدق مجزا ندارد [Edwards, 2011: 41-44]. باید توجه داشت که این پاسخ در واقع تقریری جدید از کثرت‌گرایی معتدل است و نمی‌تواند به تقریر رایت برای حل این مشکل یاری رساند.

انفصال‌گرایی درباره صدق

در این رویکرد که به طور مشخص پدرس و رایت [Pedersen & Wright, 2013] آن را بسط داده‌اند، صدق به عنوان یک ویژگی انفصالی (alethic disjunctivism) تعریف می‌شود. در این دیدگاه ویژگی‌های مختلفی از صدق در حوزه‌های مختلف وجود دارد اما یک ویژگی صدق عام (generic truth) نیز داریم که به این شکل تعریف می‌شود: یک گزاره به طور عام در شرایطی صادق است که یا در زمینه الف دارای ویژگی صدق زمینه الف باشد یا در زمینه ب باشد دارای ویژگی صدق ب یا ... یا در زمینه n دارای ویژگی صدق n باشد. به بیان دیگر اگر یک گزاره در یک زمینه مشخص دارای ویژگی صدق مربوط به آن حوزه باشد، ویژگی صدق عام را نیز دارا است. با این توضیح، برای مثال، عطف مختلط صادق است زیرا هر یک از مولفه‌های اتمی آن در زمینه مربوط به خود صادق بوده و زمینه لازم را برای تحقق ویژگی صدق انفصالی فراهم می‌کند. برای مثال، عطف « $2=1+1$ » و قتل نادرست است» صادق است، زیرا مولفه اول در زمینه ریاضیات دارای ویژگی مطابقت (یا هر ویژگی دیگر) و مولفه دوم در زمینه اخلاق دارای ویژگی انسجام (یا هر ویژگی دیگر) است؛ از آنجا که هر دو مولفه به‌ترتیب در زمینه خود دارای ویژگی صدق هستند، کل عطف نیز واجد ویژگی صدق انفصالی خواهد بود. این پاسخ نیز در واقع تقریر دیگری از کثرت‌گرایی معتدل است و نمی‌تواند به رویکرد رایت در پاسخ به این مساله کمک نماید.

پاسخ به مساله استدلال‌های مختلط

طبق بیان کریستین تپوله [Tappolet, 1997] اگر کثرت‌گرا معتقد باشد گزاره‌های حوزه‌های مختلف به ویژگی‌های متفاوتی صادق هستند، آنگاه در استدلالی که مقدمات و نتیجه از حوزه‌های گوناگونند، دیگر یک ویژگی واحد وجود ندارد که از مقدمات به نتیجه منتقل شود. همانند موارد قبل، دیدگاه رایت پاسخ روشنی برای این معضل ندارد. اما کثرت‌گرایی لینچ در چارچوب کارکردگرایی مرتبه دوم خود می‌تواند پاسخی برای این مساله داشته باشد. همان‌طور که دیدیم، لینچ بر این باور است که همه گزاره‌های صادق - چه اتمی، چه مرکب، و چه از هر حوزه‌ای که باشند - دارای ویژگی مرتبه دوم صدق هستند. بنابراین در استدلال‌های مختلط نیز همین ویژگی مرتبه دوم است که از مقدمات به نتیجه منتقل می‌شود و اعتبار استدلال را تضمین می‌کند. به بیان دیگر، لینچ با انتقال از ویژگی‌های مرتبه اول (که مربوط به حوزه‌های مختلف و متفاوت‌اند) به ویژگی مرتبه دوم (که واحد و جهان‌شمول است)، به این مساله پاسخ می‌دهد. برای مثال، در استدلال «اگر $2=2+2$ ، راستگویی خوب است؛ $4=2+2$ ؛ پس راستگویی خوب است»، مقدمات و نتیجه هرچند با ویژگی‌های مرتبه اول متفاوتی صادق هستند، اما همگی دارای ویژگی مرتبه دوم صدق، یعنی داشتن ویژگی‌ای که نقش صدق را ایفا می‌کند، هستند. پس اعتبار استدلال به معنای حفظ همین ویژگی مرتبه دوم است.

در ادامه به برخی از دیگر پاسخ‌ها به این مساله اشاره می‌شود:

پاسخ بیل

نخستین پاسخ به این استدلال را بیل [Beall, 2000] ارائه کرد. بیل پیشنهاد کرد که می‌توان اعتبار را نه برحسب حفظ یک ویژگی واحد، بلکه برحسب حفظ ارزش ممتاز (designated value) در یک منطق چندارزشی تعریف کرد. برای این منظور هر یک از حالات مختلف صادق‌بودن گزاره‌ها را مانند یکی از ارزش‌هایی در نظر می‌گیریم که گزاره‌های غیرکاذب دارای آنها هستند. بنابراین منطقی خواهیم داشت که دارای چندین

ارزش مختلف برای صدق خواهد بود. در این شرایط اعتبار استدلال اینچنین تعریف می‌کنیم: اگر هر یک از مقدمات یک استدلال دارای یکی از ارزش‌های صدق باشد و نتیجه استدلال نیز کاذب نباشد، آن استدلال معتبر است. بنابراین از این طریق و با استفاده از یک منطق چندارزشی می‌توانیم اعتبار استدلال‌هایی را که دارای مقدماتی از حوزه‌های مختلف هستند مشخص کنیم بدون اینکه وجود ویژگی‌های مختلف صدق خللی ایجاد نماید. تیپوله در پاسخ [Tappolet, 2000: 384] استدلال می‌کند که این راه حل هنوز به یک محمول صدق عام نیاز دارد که بر همه گزاره‌ها قابل اطلاق باشد؛ زیرا گفتن اینکه گزاره‌ها به شیوه‌های مختلفی صادق هستند، خود مستلزم قبول یک ویژگی عام برای صدق است که در مورد همه آن گزاره‌ها برقرار است. با این حال، حتی اگر این پاسخ را برای استدلال‌های مختلط بپذیریم، قادر به حل مشکل گزاره‌های مرکب مختلط نخواهد بود.

پاسخ ادواردز

همان‌طور که دیدیم، ادواردز [Edwards, 2011] در چارچوب کثرت‌گرایی تعینی خود، میان ویژگی صدق و ویژگی‌های تعیین‌بخش صدق تمایز می‌گذارد. در این دیدگاه، ویژگی صدق واحد است و ویژگی‌های تعیین‌بخش صرفاً تعیین می‌کنند که در هر حوزه چه چیزی موجب می‌شود یک گزاره دارای ویژگی صدق باشد. براساس این نگاه، در استدلال‌های مختلط، همین ویژگی صدق واحد است که از مقدمات به نتیجه منتقل می‌شود. مولفه‌های استدلال ممکن است در حوزه‌های مختلف با تعیین‌بخش‌های متفاوتی صادق باشند، اما صدق که امری واحد است در همه آنها جاری است. از این رو یک استدلال معتبر است، نه به این معنا که مطابقت یا انسجام حفظ می‌شود، بلکه به این معنا که ویژگی صدق واحد در آن حفظ می‌شود.

نقد مهمی که بر این دیدگاه وارد شده، از سوی پدرسن [Pedersen, 2012: 598-600] است. او نشان می‌دهد که صرف ایجاد تمایز میان ویژگی صدق و ویژگی‌های تعیین‌بخش لزوماً منجر به حل مساله استدلال‌های مختلط نمی‌شود؛ زیرا مثلاً اگر ویژگی صدق چیزی جز تحقق تعیین‌بخش‌ها نباشد، آنگاه «صدق» به یک لفظ توخالی تبدیل می‌شود و دیگر چیزی به عنوان یک ویژگی صدق عام وجود نخواهد داشت.

ادواردز در توضیح دیدگاه خود ادعا می‌کند که ویژگی صدق ساده و غیرقابل تحویل است و به تعیین‌بخش‌ها تحویل نمی‌شود [Edwards, 2011: 41]. نقد پدرسن نشان می‌دهد که این ادعا به‌تنهایی کافی نیست و باید نسبت میان این ویژگی ساده و تعیین‌بخش‌ها روشن‌تر تبیین شود. اگر ویژگی صدق غیرقابل تحویل است، پس چه نسبتی با تعیین‌بخش‌ها دارد و چگونه از آنها متمایز است؟ این نقد نشان می‌دهد که برای دفاع از کثرت‌گرایی تعینی توضیح بیشتری نیاز است و باید دقیقاً مشخص شود که ویژگی صدق چگونه می‌تواند هم واحد باشد و هم غیرقابل تحویل به تعیین‌بخش‌ها.

پاسخ انفصال‌گرایی

همان‌طور که دیدیم، در این رویکرد، صدق به عنوان یک ویژگی انفصالی تعریف می‌شود [Pedersen & Wright, 2013]. در این حالت یک ویژگی صدق عام (generic truth) داریم که هر گزاره‌ای که در یک زمینه مشخص دارای ویژگی صدق مربوط به آن حوزه باشد، آن ویژگی صدق عام را نیز دارا است. وجود این ویژگی عام در تمامی گزاره‌های صادق باعث می‌شود برای تعریف اعتبار استدلال‌ها با مشکلی مواجه نشویم؛ زیرا استدلال معتبر حافظ همین ویژگی عام، و نه حافظ ویژگی‌های مختلف صدق در حوزه‌های مختلف، است. همانند مورد قبل، این پاسخ نیز ارایه یک تقریر دیگر از کثرت‌گرایی معتدل است و نمی‌تواند به رویکرد رایج در پاسخ به این مساله کمک نماید.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که دیدیم، کثرت‌گرایی درباره صدق، علی‌رغم جذابیت اولیه در پاسخ به مساله دامنه کاربرد، با چالش جدی گفتمان مرکب مواجه است. پس از صورت‌بندی این چالش در سه سطح گزاره‌های اتمی مختلط، گزاره‌های مرکب مختلط و استدلال‌های مختلط، دیدگاه‌های دو نظریه‌پرداز اصلی کثرت‌گرایی، یعنی کریسپین رایت و مایکل لینچ، را تقریر کردیم. مشخص شد که رایت در هیچ یک از این سه سطح پاسخی مدون و مستقیم ارائه نمی‌دهد. در مقابل، لینچ با تکیه بر ویژگی مرتبه دوم صدق پاسخی قابل قبول برای گزاره‌های مرکب و استدلال‌های مختلط دارد، اما در مورد گزاره‌های اتمی مختلط با دشواری مواجه است.

بررسی انجام‌شده در این مقاله نشان می‌دهد که سه سطح مساله گفتمان مرکب از حیث دشواری فلسفی هم‌عرض نیستند. در حالی که کثرت‌گرایی معتدل می‌تواند با توسل به ویژگی‌های مرتبه دوم یا ویژگی‌های عام برای صدق، تبیین‌هایی نسبتاً قابل قبول برای گزاره‌های مرکب مختلط و استدلال‌های مختلط ارائه کند، گزاره‌های اتمی مختلط همچنان مقاوم‌ترین سطح مساله باقی می‌مانند. دلیل این امر آن است که در این سطح، مساله مستقیماً به تعیین تحقق‌بخش صدق بازمی‌گردد و دیگر نمی‌توان صرفاً از طریق ساختار منطقی یا ویژگی‌های عام، وحدت صدق را توضیح داد. به بیان دیگر، مساله گزاره‌های مرکب و استدلال‌های مختلط عمده‌تاً ناظر به نحوه ترکیب یا حفظ صدق‌اند، در حالی که مساله گزاره‌های اتمی مختلط ناظر به خود تحقق صدق است. از این رو، مساله گزاره‌های اتمی مختلط را باید آزمون نهایی کامیابی کثرت‌گرایی درباره صدق دانست.

با این وجود، کثرت‌گرایی معتدل (در سه تقریر اصلی: کارکردگرایی مرتبه دوم لینچ، کثرت‌گرایی تعیینی ادواردز، و انفصال‌گرایی پدرس و رایت) به دلیل حفظ یک ویژگی عام از انسجام درونی بیشتری نسبت به کثرت‌گرایی قوی برخوردار است و دست کم در سطح گزاره‌های مرکب و استدلال‌های مختلط پاسخ‌هایی قابل دفاع ارائه می‌دهد. بنابراین، اگر کثرت‌گرایی بخواهد در برابر چالش گفتمان مرکب دوام آورد، ناگزیر باید به سمت تقریرهای معتدل حرکت کند و همزمان برای مساله گزاره‌های اتمی مختلط پاسخی مستقل بیابد.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تأییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: موردی برای گزارش وجود ندارد.

سهم نویسندگان: حمید علایی‌نژاد کل امور مقاله را انجام داده است (۱۰۰٪)

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Aristotle (1993). *Metaphysics books Γ, Δ, and E*. Kirwan C, translator. Oxford: Clarendon Press/Oxford University Press.
- Armour-Garb B, Stoljar D, Woodbridge J (2023). Deflationism about truth. Zalta EN, Nodelman U, editors. Stanford: The Stanford Encyclopedia of Philosophy.
- Beall JC (2000). On mixed inferences and pluralism about truth predicates. *The Philosophical Quarterly*. 50(200):380-382.
- Edwards D (2011). Simplifying alethic pluralism. *The Southern Journal of Philosophy*. 49(1):28-48.
- Kaspers T (2023). Truth and its uses: Deflationism and alethic pluralism. *Synthese*. 202:130.
- Lynch MP (2001). A functionalist theory of truth. In: *The nature of truth: Classic and contemporary perspectives*. Cambridge, MA: MIT Press. pp. 723-750.
- Lynch MP (2004). Truth and multiple realizability. *Australasian Journal of Philosophy*. 82(3):384-408.
- Lynch MP (2005). Replies to Critics. *Philosophical Books*. 46(4):331-342.
- Lynch MP (2006). ReWrighting pluralism. *The Monist*. 89(1):63-84.

- Lynch MP (2008). Alethic pluralism, logical consequence and the universality of reason. *Midwest Studies in Philosophy*. 32(1):122-140.
- Lynch MP (2009). *Truth as one and many*. Oxford: Oxford University Press.
- Pedersen NJLL (2010). Stabilizing alethic pluralism. *The Philosophical Quarterly*. 60(238):92-108.
- Pedersen NJLL (2012). Recent work on alethic pluralism. *Analysis*. 72(3):588-607.
- Pedersen NJLL, Wright CD (2013). Pluralism about truth as alethic disjunctivism. In: *Truth and pluralism: Current debates*. New York: Oxford University Press. pp. 87-112.
- Pedersen NJLL, Wright CD (2018). Pluralist theories of truth. Zalta EN, editor. *Stanford: The Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
- Stewart-Wallace A (2016). An old solution to the problem of mixed atomics. *Acta Analytica*. 31(4):363-372.
- Tappolet C (1997). Mixed inferences: A problem for pluralism about truth predicates. *Analysis*. 57(3):209-210.
- Tappolet C (2000). Truth pluralism and many-valued logics: A reply to Beall. *The Philosophical Quarterly*. 50(200):382-385.
- Wright C (1992). *Truth and objectivity*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Wright C (1999). Truth: A traditional debate reviewed. In: Blackburn S, Simmons K, editors. *Truth*. Oxford: Oxford University Press. p. 203-238.
- Wright C (2013). A plurality of pluralisms?. In: Pedersen NJLL, Wright CD, editors. *Truth and pluralism: Current debates*. New York: Oxford University Press. pp. 123-153.
- Wyatt J (2013). Domains, plural truth, and mixed atomic propositions. *Philosophical Studies*. 166(Suppl 1):225-236.
- Wyatt J, Pedersen NJLL, Kellen N (2018). Introduction: The many faces of pluralism. In: Wyatt J, Pedersen NJLL, Kellen N, editors. *Pluralisms in truth and logic*. London: Palgrave Macmillan. P. 3-34.

پی‌نوشت

^۱ در این مقاله به تفاوت‌هایی که از پذیرش گزینه‌های مختلف به عنوان حامل اولیه صدق ایجاد می‌شود نمی‌پردازیم و به منظور سادگی بحث تنها از صدق گزاره‌ها صحبت می‌کنیم.

▪ اگرچه گاهی کثرت‌گرایی درباره صدق به "pluralism about truth" ترجمه می‌شود، عمدتاً در ادبیات موضوعی از آن با عنوان "Alethic pluralism" یاد می‌شود [Wright, 1992; Wright, 2013; Lynch, 2008; Lynch, 2009].

▪ در ادبیات بحث گاهی از تقریری از کثرت‌گرایی درباره صدق با عنوان «کثرت‌گرایی ساده درباره صدق» (simple alethic pluralism) صحبت می‌شود که نوعی کثرت‌گرایی درباره مفهوم صدق است. با این حال هیچ‌کدام از فیلسوفان در این حوزه به این تقریر از کثرت‌گرایی قایل نیستند و بیان آن صرفاً به جهت روشنی بحث و تدقیق در مدعای اصلی کثرت‌گرایان مطرح می‌شود.

▪ باید توجه داشت که می‌توان به معنایی قایل به کثرت‌گرایی بود ولی در عین حال نگاهی تقلیل‌گرایانه نیز به صدق داشت. این دیدگاهی است که کاسپرس آن را به عنوان نوعی دیدگاه کثرت‌گرایی در سطح کاربرد معرفی می‌کند [Kaspers, 2023]. این دیدگاه از آنچه اینجا به عنوان کثرت‌گرایی مطرح می‌شود متفاوت است و نمی‌توان آن را در کنار دو موضع کلی فوق پاسخی به مساله دامنه کاربرد دانست. از این رو در مقاله حاضر از شرح آن خودداری می‌کنیم.

• رایت [Wright, 1992] این ایده را «حداقل‌گرایی» (minimalism) می‌نامد. براساس حداقل‌گرایی، التزام به دو طرحواره (الف) و (ب) از لیست فوق، به همراه برخی از بدیهیات بنیادی دیگر موسوم به «بدیهیات والد» (parent platitudes) شرط لازم و کافی برای این منظور است که یک اصطلاح بیانگر مفهوم صدق باشد [Wright, 1992: 35]. تقریر رایت از دیدگاه خود در طی آثارش متفاوت و با برخی تغییرات همراه است. ما به منظور سادگی به این تفاوت‌ها اشاره نمی‌کنیم و دیدگاه او را به عنوان یک موضع مشخص و ثابت ارایه می‌دهیم. برخی از این اصول طبق تقریر پدرسون و رایت [Pedersen & Wright, 2018] بیان شده‌اند.

• در این لیست همه گزاره‌های موجود در بدیهیات اولیه قرار می‌گیرند.

• بیشتر مفسران از جمله لینچ کثرت‌گرایی رایت را در زمره کثرت‌گرایی قوی طبقه‌بندی می‌کنند [Lynch, 2006]. ولی خود رایت در مواضع متاخرش دیدگاه خود را «کثرت‌گرایی معتدل» یا «نظریه حداقلی کثرت‌گرا» نامیده است [Wright, 2013]. با این حال دیدگاه او قرابت قابل توجهی با کثرت‌گرایی قوی دارد؛ مخصوصاً که عملاً از یک ویژگی ثابت صدق میان همه حوزه‌ها صحبتی به میان نیاورده است. جدا از این، همان‌طور که در ادامه می‌آید دیدگاه رایت برای پاسخ به مساله گفتمان مرکب، که منشا ایجادش همین عدم قبول یک ویژگی ثابت صدق در تمامی گزاره‌های صادق است، نیازمند استفاده از تبیینی خارج از خود دیدگاهش خواهد بود بنابراین به نظر می‌رسد دیدگاه او حداقل به معنای فوق، تقریری قوی از کثرت‌گرایی درباره صدق است.

- مثال اخیر حاکی از این مطلب است که استدلال‌های مختلط لزوماً شامل مقدماتی نمی‌شوند که مرکب باشند. بنابراین نمی‌توان پاسخ به مساله گزاره‌های مرکب را عیناً در مورد استدلال‌های مرکب به کار برد.
- استیوارت-والاس [Stewart-Wallace, 2016] کوشیده است با تکیه بر نگاه رایت در صدق و عینیت و با معرفی برخی معیارهای عینیت پاسخی برای مساله گزاره‌های اتمی مختلط ارائه دهد. این راه حل به جای توسل به حوزه یا ویژگی‌های سنتی صدق، بر تحلیل کنش‌های گفتارمندی (discursive practices) مبتنی است. از آنجا که این رویکرد چارچوبی به کلی متفاوت با بحث حاضر دارد و مفاهیم آن در ادبیات کثرت‌گرایی به اندازه کافی بسط و روشن نشده است، در متن حاضر به آن پرداخته نشده است.
- اصل این پیشنهاد به‌اجمال توسط لینچ [Lynch, 2005] ارائه شده است ولی در دیگر منابع [Pedersen, 2012: 599]، به شکل منقح آمده است.